ماشاء الله لا قوة الا بالله
بدائع منظوم
در مطبع نظامی واقع کانپور مطبوع گردید ۱۳۰۹ھ

بسم الله الرحمن الرحیم

در رغر محامد بی قیاس بحضرت صانع صنائع بدائع بوقلمون که سراج شبستان سالکین فی
عنایت ابدی راه گم گردگان ظلمت آباد ضلالت فرا راه هدایت داشته و جوهر سپاس قدسی
اساس عالی نگاه بر آرنده جواهر گوناگون کحل الجواهر بینائی بعثت حبیب الحق مصطفی و
واسطه تنویر بصائر نابینایان ظلمات ابطالت کافی و مختار ساخته صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم
اما بعد بر دیده مبادا که چون بدائع منظوم آورده وجازت عبارت و متانت نظم
وجیز و صغیر و بنظر کثرت مسائل و زیادت مطالب جامع فوائد کبیر و در اختیار مسائل الابواب صوم و
صلوة صفت جام جم دارد و با اطلاع تمامی ضروریات نماز و روزه حکم آئینه سکندر
منظور طرفه ایجاز را کار فرموده که رنگ اعجاز وا نموده شد و فرزند دلبند نور بصر
لخت جگر سعادت و اقبال توام حافظ محمد احمد حفظه الله و سلمه را شوق تحصیل آن در سر افتاد
لهذا حسب اشارت بشارت نهایة البشارة خان عالی الشان منبع الجود و الاحسان جامع اوصاف کثیره
ممدوح صغیر و کبیر مشتهر بلند نامی صاحب مطبع نظامی قدردان اهل کمال جناب
محمد عبد الرحمن خان صاحب زیدت حشمتهم بالاقبال که بانی و داره و اداره الی
الهی بخش فیض آبادی اسبغ الله علیه النعم و الالاء درخواست که این شرحی مختصر از کتب معتبره
سبقا سبقا بنویسد که یادگار در دنیا باشد و ذخیره اجر عقبی الحمد لله که آن تمنا بحصول انجامید
و بدائع موسوم گردید امید از وهاب العطایا آنکه این نقص کامل العیار را سکه رواج مسکوک گرداند
و طالب تشنگان مناهل صافی مقصود سیراب گرداند از ناظرین با انصاف آنکه هرگاه از متن و شرح
تمتعی بر دارند مصنف و شارح و کاتب شرح را بدعا خیر دارین یاد آرند و الله ولی التوفیق و بیده ازمة التحقیق

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد باری و نعت فخر انام

بعد حمد و ثنای خالق کل	بعد نعت و درود فخر رسل
میکنم شکر این جلیل نعم	که مرا کرد حق ز خیر امم
یعنی از امت حبیب خدا	عاصیانرا شفیع روز جزا
چون نشانش نگه موسی کرد	شدن او دیدنش تمنا کرد

کرد نعتش خدا بخلق عظیم
گفت بر مؤمنان رؤف و رحیم

از خدا تحفهٔ صلوٰة و سلام
بر وی و آل وی باد مدام

مدح اصحاب و اهل بیت کرام

شکر دیگر که آمدم بحساب
از محبان آل و هم اصحاب

بخصوص آن چهار عنصر دین
خلفای رسول حق بیقین

هست ابوبکر اول آن چار
پیشوای مهاجر و انصار

پس عمر آنکه رای او بصواب
یافته او موافقت بکتاب

بعد از آن سعد بن حیا عثمان	کامل الحلم و جامع القرآن
بعد از آن حامل لوای نبی	شاه مردان حق علی ولی
گشتایم کنون بنام بتول	جسم و جزو جسم پاک رسول
پس کنم ذکر آن دو قرة عین	دو جگرگوشهٔ نبی حسنین
بعد ایشان با رسول اقرب ناس	هر دو عم اند حمزه و عباس
پس همه حاضران آن سه مکان	اهل بدر و بقیة الرضوان
گویم اکنون بصد نیاز سلام	بر امامان اهل بیت کرام

وصفِ عالی جنابِ محی الدین

شکرِ دیگر کہ ہستم از دل و جاں	از غلامانِ خسروِ جیلاں
عندلیبِ بہارِ گلِ چمن	وان جگر گوشۂ حسین حسن
آنکہ زو گشتہ دینِ متین	قطبِ اقطاب شیخ محی الدین
وارثِ نائبِ رسول اللہ	رضی اللہ عنہ ثم ارضاہ

وجہ تالیفِ این کتابِ مبین

بعد از آنکہ شد بفضلِ خدا	خامہ رطب اللسان این ایما
فعل ناقص ۱۲	اسم فاعل ناقص ۱۲

کرد تمهید مدعا مرقوم	آنکه فقه است بهترین علوم
پس زکوة و صلوة و حج و صیام	گرچه رکن اند جمله در اسلام
لیک اقدم بود صلوة و صیام	که بود این دو حاجت عام مدام
در مسائل ز عظمتها	نتواند بحبر کردن جا
زین دو انموذجی بنظم بیان	میکنم تا کنند یاد آسان
عمر گر چند گاه کرد وفا	میکنم شرح این بعون خدا
تا چو مجمل ز نظم شد محفوظ	نیز تفصیل آن شود ملحوظ

نام و تاریخ این خجسته رقوم	گفت هاتف بدایع منظوم
ناظم نام علی رضا کن یاد	مولدش هند و مرقدش بغداد
فضل حق بر وی و بر اسلافش	برکات خدا در اخلافش

فرضهای وضو بکن معلوم

گفت نعمان امام مجتهدین	چار فرض است در وضو بیقین
شستن روی و موی پیشانی	فرض در طول تا زنخ دانی
عرض مابین هر دو نرمهٔ گوش	رو همین است پیش صاحب هوش

آب کردن به بینی و به دهان	نیز ترتیب هم تیامن دان
هست مسواک سنتِ نبیِ جلیل	هم در انگشتِ دست و پا تخلیل
هم موالات از سنن‌ها	نیز تثلیث شستن اعضا
هست مسحِ تمامِ سر سنن	مسح بر هر دو گوش و بر گردن
نیز تخلیلِ لحیه سنت دان	اینچنین است مذهبِ نعمان

مسح گردن از مستحبات است ۱۲

در وضو وان بیان مکروهات

در وضو ناسزاست شغلِ سخن	هم بروی خود آب سخت زدن

چون دفق شهوت انزالست	غسل واجب شود ازان حالت
حشفهٔ مرد چون شود پنهان	در یکی از دو موضعِ انسان
غسل بر هر دو تن شود ناچار	بخروج منی ندارد کار
ویکه مستیقظ از منی و مذی	بایدش غسل بر خلاف ودی
پاک گشتن ز خون حیض و نفاس	هر زن از موجبات غسل شناس

در بیانِ تیمم است این باب

در تیمم فریضه نیت آن	خاکِ پاک است شرطِ صحتِ آن

ضربی از بہر رو ولیک دگر — از برای دو دست ضرب دگر

پیش وی و دو دستش خاک — از حدث سازد و جنابت پاک

آن مباح از برای بیمار است — گرش از آب بیم ضرار است

نیز باشد مباح بیم تلف — در نمازی کہ او نماید خلف

یا بود قدر میل دور از آب — قیمتش یا دو چند شد ز حساب

یا بود آب کم ز حاجت آن — یا بصرف از عطش بود ترسان

یا بود بیم سبع یا دشمن — یا مسافر نیافت دلو و رسن

ناقضش ناقضِ وضوست صحیح	بعد ازان رفع انچه بود قبیح

آب ناپاک و پاک را دریاب

باشد آب روان و آب کثیر	پاک تا از نجس نشد تغییر
هست جاری روان کننده کَه	هست آبِ کثیر ده در ده
غیر این هر دو را کند مردار (نجس ۱۲)	گر نجاست بگشت در بسیار (اگرچه خفیفه باشد ۱۲)
یا بمیرد بچاه آن حیوان	که در اندامِ اوست خونِ روان
باز آماس کرد یا بگداخت	باید آن چه ز آب خالی ساخت

گر نیاید برون از آن چه آب | علما را درین بود چه جواب

قدر آن اهل مذهب اینکار | بدو صد دلو داده اند قرار

ور درست جسم آن حیوان | فرق از جثه کرده اند در آن

گر بود همچو موش یا عصفور | هست سی دلو نزدها منظور

ور چه سنور و ماکیان و حمام | هست پنجاه دلو نزد امام

ور بود چون سگ و بز و انسان | بس دو صد دلو و صد بیست از آن

بیش از این هر جسم گر باشد | جانب خرد معتبر باشد

جز مخلات از نجاست غبار	که کراهت بسور آن بشمار
باز دار و کراهت اندر سور	گربه و موش و هم سباع طیور
هست مشکوک سور بغل و حمار	وز سباع وحوش و سگ آمد
نجس العین هست خنزیر	عرق هر یک بحکم سورش گیر
گر نیابد آب جز نجس پیدا	پس تیمم بکن نماز ادا
غیر مکروه گر نبود یاب	بی کراهت وضو بکن زان آب
غیر مشکوک گر نشد مقدور	هم وضو هم تیمم است ضرور

حکمِ شرعی مسحِ موزه شناس

هست تجویز مسح بر موزه	سه شبانروز و یک شبانروزه
اولین از برای اهل سفر	دومین مدتِ مقیم شمر
لیک باید بشد حاصل	وقتِ پوشش طهارتِ کامل
از حدثهای بعد مدتِ آن	پس سه انگشت خرق مانع آن

هست اینجا بیانِ حیض و نفاس

سه شبانروز حیض هست اقل	ده شبانروز مدتِ اکمل

حیض زین بیش نیست نی زان کم
وانچه ظاهر شود ز حامله هم

اکثر طهر را مدان تعیین
پانزده روز و شب اقلش بین

نیست تعیین کمترین نفاس
چل شبا روز اکثرش بشناس

زن شود چو مبتلا بیکی زین سه
نیست جائز نماز و روزه ازو

روزه باید قضا نمود انجام
چون جنب آن ما بقی احکام

نار وانیش دخول مسجد دان
مس فرقان و هم تلاوت آن

سنت آمد بشرع استنجا

غلیظ دانچه شد بدن انسان | که حدث یا جنابت است از آن
غائط و بول از سبیل تمام | وز همه چارپایهای حرام
هم پس افگنده جاجه و بط | وانچه مانند این دو در غائط
خمر و خنزیر و خون و شیر خر | لحم میته همه غلیظه شمر
هم غلیظست بول اطفال ما | بعد از آن میکنم خفیف بیان
غائط و بول ز دواب حلال | وز طیور محرم بیجال
عفو از اول بقدر یکدرم است | وز دوم تا ربع کم است

منفرد درا اقامت سنت شدند	هر دو بهر جماعت فرضند

باشرائط نماز را بگزار

هفت شرط نماز کن ادراک	بایدت جای پاک و جا پاک
نیز می بایدت تن طاهر	از حدث و ز نجاست طاهر
نیز وقت و پوشش عورت	رو بسوی قبله کردن و نیت
عورت حره اعتبار نمای	جمله تن جز دو روی و دو پای
عورت مرد را بگویم صاف	بشماری ز زیر رکبه تا ناف

۲۶

همچنین عورت کنیزک دان | لیک هم پشت و بطن تا بیان

فرضهای نماز یاد بدار

فرضها در نماز هفت بدان | هست تحریمه و قیام از آن

هم رکوع و قرائت و سجود | نیز در آخر نماز قعود

هم برون آمدن بصنع از آن | فرض باشد بمذهب نعمان

واجبات نماز را برخوان

فاتحه با ضم سوره بدان | در دو رکعت ز فرض واجب دان

نیز تعیین و لیبین از ان | از برای قراءت قرآن

لیک در نفل و واجب و سنت | ضم سورہ کنی بہر رکعت

اولیین قعدہ زین قبیلہ شمر | پس تشہد بہر دو قعدہ نگر

ہم بفعلے کہ دارد آن تکرار | پاس ترتیب ازین قبیلہ شمار

جہر در صبح و مغرب ست و عشا | ہست در وقت ظہر و عصر خفا

لیک این قید بر امام شمار | شد بجہریہ منفرد مختار

نیز تعدیل رکنہا ست تمام | ہم برون آمدن بلفظ سلام

در نماز آنچه سنت است بدان

وقت تحریمه در نماز ای حسن	هست رفع دو دست تا دو اذن
پیش ناف هر دو دست بگذار	فوق باشد یمین و تحت یسار
لیک سنت بود برای زنان	رفع تا دوش و وضع بر پستان
پیش ثنا و اعوذ و تسمیه را	گو بخوان با رعایت اخفا
هم بآهسته قول آمین گیر	هم بجهر خفض و رفع آن تکبیر
دست بر رکبه در رکوع گذار	پشت و سر هر دو را بکن هموار

۲۹

۳۰

سمع الله را بگوید امام	مقتدی ورد ربنا تمام
منفرد هر دو صیغه را گوید	سمع الله اولاً گوید
سجده مابین هر دو سجده است	مرد را نصب عدین اوست
شکم از ران و دست دار بفصل	بهر زن افتراش بهر دو وصل
در رکوع و سجود هم سه بار	به که تسبیح را کنی تکرار
قومه و جلسه قدر یک تکبیر	با طمأنینت از سنن بگیر
نصب کن در قعود پای یمین	پای چپ فرش کن به زیر سرین

زن نشیند بسوی چپ یقین	هر دو پا را برآورد بیمین
رفع سبابه نیز سنت دان	در تشهد بمذهب نعمان
	شهادت گفتن ۱۲
بدرود و دعا شدن اکر	بعد ختم تشهد آخر
در فریضه ز بعد دو رکعت	قصر بر فاتحه بود سنت

چیست آداب در نماز بدان

کن نظر سوی سجده گه بقیام	پس نظر در رکوع بر اقدام
در نشستن کنار خود بینی	باز در سجده جانب بینی

چون کنی قصد سجده بر زمین	اول آن عضو کان بود قرین
همچنین عضو عضو نه بتمام	عکس آن کن برفع وقت قیام
باز گردان رو بوقت سلام	بهمین و بیسار خویش تمام

در امامت بگفته اند چنان

هم بدان او مؤکد است سنن	بجماعت نماز ادا کردن
باامامت احق بود اعلم	باز اقرأ بمذهب اعظم
باز اصلح تر است باز آن	باز آن کو بود بخلق حسن

حکم مسبوق و منفرد باهم	هست یکسان بمذهب اعظم

سجده های تلاوتست چنان

چارده آیتیست در قرآن	سجده تابریست سامع آن
اولین سجده است در اعراف	باز در رعد و نحل نیست خلاف
پس در اسرا و باز در مریم	باز در حج شمار و فرقان هم
باز در نمل سجده کن بنگر	هم بتنزیل سجده هم در صاد
کن بحم سجده سجده حق	نیز در نجم و انشقاق و علق

در نماز مریض است بیان

عاجز آید مریض گر ز قیام — گو نشسته کند نماز تمام

از رکوع و سجود گر درماند — با اشارت نماز باید خواند

نتواند اگر نشسته نماز — رو بقبله کند به پشت دراز

پس بجا کند نماز ادا — تا سرش راست طاقت ایما

در سفر بایدت نماز چنان

در سفر آوری دوگانه بجا — فرضهای چهارگانی را

ره چل و پنج میل باشد گر	سیر قصد آن هست سفر
بهر فطار آنگهی شاید	که ز شهر وطن برون آید
چون معموره کنی انجام	نیت وقف پانزده ایام
تا نیائی برون بقصد سفر	خویشتن را دران مقیم شمر
گر گذر در وطن شود حاصل	بی ارادت سفر شود باطل
هست بیرون شهر نفل روا	بر دواب و سفینه از اینجا
سجده را از رکوع پست کند	رو بآنسو که سیر هست کند

حکم معذور را کنون بشنو آن

هر کرا باشد چنین مرض عارض — کان برای وضو بود ناقض

رفت چون وقت یک نماز برو — که نشد فرصت نماز و وضو

هست معذور تا نیاید باز — آن حدث در تمام وقت نماز

بهر هر وقت یک وضو بکند — زان حدث آن وضو نمی‌شکند

لیک ناقض خروجِ وقت هم — با تمام نواقض دیگر

هست دیگر نماز خوف اینجا

چون بود در نماز بیم غنیم — گو که سازد امیر فوج دو نیم

پس به نیمی نماز بگزارد — نیم را بر غنیم بگمارد

گرد این فوج چون نماز ادا — جا کند در مقابل اعدا

فوج ثانی کند نماز تمام — هم ازینجا کند امیر امام

جست گر هیچ یک اقتدا بامام — حکمتش از کف فرار یعنی گیر

خوف گر سخت شد کنند ادا — بی جماعت سوار ازینجا

مفسدات نماز یاد نما

سنت فجر با فریضهٔ آن | گر بگفتش قضا سنت دان

لیک با فرض قبل وقت زوال | نیست از باقی سنن بحال

هست اندر نماز وتر این باب

باز از واجبات می دارند | که سه رکعت وتر بگزارند

نیز در رکعت اخیر از آن | بعد سوره قنوت واجب دان

هست فرضش تمام وقت عشا | لیک ازان پیش فرض کی ادا

نیز حکم نماز شک دریاب

گر ترا شک شد بر گفتها	بار اول در شروع ثنا
ور شود عادت تو کن یا جا	از تحری بظن غالب کار
هر دو سو گر برابر است ترا	آنچه کم باشد اعتبار نما
هر کجا شبهه قعود آید	باشد آنجا قعود لازم گیر
سجده سهو کن پس از اتمام	اینچنین ست حکم نزد امام

باب حکم نماز جمعه بدان

هست بر قول مفتیان کبار	شرطهای نماز جمعه چهار

در کسوف آمده نماز ترا

در کسوف و خسوف دو رکعت | هست نزد امام ما سنت

بجماعت در اولین خوانی | بی جماعت گزارد ثانی

فصل اندر بیان استسقا

هم دو رکعت بود ز استسقا | سنت و با خطبه است و دعا

در مصلی روند قوم امام | بدل پوشان همه عجز تمام

در نماز جنازه هست این باب

پس نماز جنازه در اسلام	هست فرض کفایه نزد امام
چار تکبیر بی رکوع و سجود	ثنا و دعا و نیز درود
بعد اول ثنای خالق کل	بعد ثانی درود فخر رسل
بعد ثالث دعاست نزد امام	بعد رابع بهر دو دست سلام

باز احکام روزه را دریاب

روزه در شرع هست بالاجماع	ترک عمداً ز اکل و شرب و جماع
صبح صادق شمار اول آن	انتهایش غروب شمس بدان

باید آن روزه را قضا کردن	نیز کفارتش ادا کردن

حکم کفاره در صیام بدان

هر که کفارتش ضرور افتاد	بایدش که دهد بنده آزاد
نیست گر استطاعتش تحریر	پس بپایی دو ماه روزه بگیر
گر نه در استطاعتش نیست	لازم اطعام شصت مسکین ست

از کراهت بروزه دان نقصان

هست مکروه بوسه بر جوان	از جماعش اگر نباشد امان

هم تذوّق بروزه مکروه ست — در ضرورت جای اندوه ست

سفرست گر بروزه بود — عذر افطار بهر روزه بود

لیکن این عذر روزهٔ شهر — که دران روز شد شروع سفر

نیز افطار بهر بیمار ست — گرش از صوم بیم اضرار ست

نیز ارضاع و حمل عذر شناس — خوف بر نفس اگر کنند قیاس

شیخ فانی رواست گر نخورد — لیک از بهر صوم فدیه دهد

بهر هر صوم نزد ما بیقین — فدیه باشد طعام یک مسکین

خاتمه شد بر و کتاب تمام

شکر لله که شد رساله تمام | باد بر مصطفی صلوة و سلام

اجر تصنیف این کتاب خدا | برساناد والدین ما را

خواهم از قاریان این تصنیف | فاتحه بهر این دو روح شریف

رحمت حق بهر دو باد قرین

رحم الله من یقول امین

این کتاب در عشرهٔ اخیرهٔ ذیحجه سنه ۱۳۰۰ھ در مطبع نظامی کانپور مطبوع گردید

نظم فهرست می شود مرقوم
از کتاب بدائع منظوم

الحمد لله بقلم خود

محمد حسن جان مجددی سرهندی
محمد عبدالرحمن بن جان